

The effective factors in the emergence and development of ISIS in Yemen

Baram Aslizadeh¹, Jafar Azimzadeh², Seyyed Nasser Seyyedi Arjang³

Abstract

The study of performance and behavioral pattern of ISIS in the regional order of West Asia, indicates the fact that, as ISIS demand itself as a phenomenon of identity in the west Asia geo-political, minds to form a government and Islamic caliphate in all Islamic lands. Hence, how ISIS's role as one of the most important sectarian groups in the political and security relations of the Middle East is the main question of many researchers in the Islamic and West Asian Movements. ISIS, as a group of al-Qaeda with Salafi-Excommunicatory policy, seeks to revive the caliphate, and the Sunni-Shiite queue up is the most important role of ISIS, and its motivation for investment. Meanwhile, Yemen's high-level disturbance environment as one of the main origins of al-Qaeda, for various reasons, can provide appropriate backgrounds and substrates for ISIS's power after failure in countries such as Iraq and Syria. In this paper, the authors use a descriptive-analytic method to answer the question of what factors influencing ISIS's power in the field of Yemeni political and military trends? Findings of the research show that factors such as the invasion of Saudi Arabia leadership to Yemen, the loss of ISIS geographic boundaries in Iraq and Syria, the continuation of the bankrupt governments in Yemen, the relevance of the Salafi-Takfiri ideology of ISIS and Al-Qaeda in Yemen and Saudi Arabia policy about weakening of Yemen's Shiite along its oppositeness with Islamic Republic of Iran are the most important effectiveness variations for presentation and its power in Yemen country.

Keywords: ISIS, Yemen, Islamic Awakening, Al-Qaeda, Salafism

-
- 1- Master's student in Defense Affairs Management, Department of Defense Diplomacy, Faculty of International Studies, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran; aslizadehamir@gmail.com.
 - 2- PhD student of International Relations, Faculty of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
 - 3- Master of Regional Studies, Faculty of International Studies, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran.

بررسی عوامل مؤثر در ظهور و قدرت‌یابی داعش در یمن بهرام اصلی‌زاده^۱، جعفر عظیم‌زاده^۲، سید ناصر سیدی ارژنگ^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

چکیده

بررسی عملکرد و الگوی رفتاری داعش در نظم منطقه‌ای غرب آسیا، به خوبی نشان‌دهنده این واقعیت است که با توجه به اینکه داعش خود را یک پدیده هویتی در محیط ژئوپلیتیکی غرب آسیا تعریف می‌کند؛ سودای تشکیل حکومت و خلافت اسلامی را در همه سرزمین‌های اسلامی در سر دارد. از این رو، چگونگی نقش‌آفرینی داعش به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های فرقه‌ای-مذهبی در مناسبات سیاسی و امنیتی خاورمیانه، سؤال اصلی بسیاری از پژوهشگران حوزه مطالعات نهضت‌های اسلامی و غرب آسیا است. داعش که گروهی برآمده از القاعده با خط‌مشی سلفی-تکفیری است، براساس ادعای رهبرانش به دنبال احیای خلافت بوده و صف‌بندی سنی-شیعی مهم‌ترین رکن فکری داعش است و انگیزه آن‌ها برای انتقام و رویارویی، با این عنوان به پیش می‌رود. در این میان، محیط پرآشوب کشور یمن به عنوان یکی از خاستگاه‌های اصلی القاعده، به دلایل مختلف می‌تواند زمینه‌ها و بسترهای مناسبی برای قدرت‌یابی داعش بعد از شکست در کشورهایی نظیر عراق و سوریه فراهم کند. در این مقاله، نگارندگان با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که چه عواملی در قدرت‌یابی داعش در عرصه روندهای سیاسی و نظامی یمن مؤثر هستند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عواملی نظیر تهاجم ائتلاف نظامی به رهبری عربستان به یمن، از دست دادن مرزهای جغرافیایی داعش در عراق و سوریه، تداوم حاکمیت دولت‌های ورشکسته در یمن، قربت ایدئولوژی سلفی-تکفیری داعش و القاعده یمن و سیاست عربستان در تضعیف شیعیان یمن در امتداد تقابل با جمهوری اسلامی، از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر ظهور و قدرت‌یابی داعش در کشور یمن می‌باشند.

کلید واژه‌ها: داعش، یمن، بیداری اسلامی، القاعده، سلفی‌گری.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت امور دفاعی، گروه آموزشی دیپلماسی دفاعی، دانشکده مطالعات بین

الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران؛ aslizadehamir@gmail.com

۲- دانشجوی دکترای روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسأله

با شروع تحولات بیداری اسلامی در کشورهای عربی غرب آسیا از سال ۲۰۱۱؛ کشور یمن نیز وارد فاز جدیدی از تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی گردید. روند این تحولات با برکناری علی عبدالله صالح در سال ۲۰۱۲، ورود قدرتمند انصارالله در معادلات سیاسی و نظامی یمن، برکناری و پناهندگی منصور هادی به عربستان (۲۰۱۵) و استقرار وی در عدن و در نهایت، آغاز تهاجم ائتلاف نظامی به یمن توسط برخی کشورهای عربی به رهبری عربستان (۲۵ مارس ۲۰۱۵)، این کشور را به محیطی پر آشوب و پیچیده تبدیل نموده است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متعددی در آینده تحولات سیاسی و امنیتی این کشور، ایفای نقش می‌نمایند. در واقع، محیط ژئوپلیتیکی یمن بعد از سال ۲۰۱۱ و تحولات بیداری اسلامی، روندی را تجربه می‌کند که افزایش خشونت و درگیری‌های طایفه‌ای و مذهبی به موازات افزایش فعالیت جریان‌های سلفی و نوسلفی نظیر داعش در کشورهای سوریه و عراق جلوه عینی گسترده‌ای به خود گرفته است. به عبارت دیگر، همان‌طور که تحلیل روندهای سیاسی و نظامی منطقه غرب آسیا نشان می‌دهد از زمان آغاز جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱، گروه تروریستی داعش با سرعت برق‌آسایی بخش‌های مختلفی از کشورهای عراق و سوریه را تصرف نمود و در نهایت در ژوئیه سال ۲۰۱۴ به صورت رسمی ادعای تشکیل خلافت اسلامی جهانی نمود و خود را حکومت اسلامی نامید. این گروه همچنین بخش‌های بزرگی از شمال عراق و شرق سوریه و بخش‌های کوچکی را در لیبی، نیجریه و افغانستان به تصرف خود درآورد؛ تا اینکه بعد از ورود بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران و روسیه به عرصه مبارزه با داعش و بعضاً حملات جسته و- گریخته دولت آمریکا با تشکیل ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم، در مارس ۲۰۱۹ میلادی دولت آمریکا با انتشار بیانیه‌ای «پایان خلافت داعش» را رسماً اعلام کرد؛ البته شایان ذکر است که پیش از این، دولت‌های ایران و عراق در سال ۲۰۱۷ پایان حکومت داعش را به طور رسمی اعلام کرده بودند. در روزهای پایانی اسفند ماه سال ۲۰۱۸ نیز بود که با محدود شدن مرزهای حکومت خودخوانده ابوبکر البغدادی به کمتر از یک کیلومتر مربع که از همه طرف در محاصره قرار داشت، داعش با انتشار ویدیویی و ذکر اینکه «کل شیء الی زوال»، پذیرفت «خلافت داعشی» به

آخر خط رسیده است و در نهایت با ترور ابوبکر البغدادی رهبر این گروه در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۹ توسط نیروهای ویژه آمریکایی طی عملیاتی تحت عنوان «کایلا مولر» و یا «یورش باریشا»، این گروه تروریستی به پایان خود رسید.

اما در حال حاضر، گزارش‌های متعددی از سوی نهادها و مراجع مختلف در خصوص قدرت‌یابی و احیای مجدد گروه داعش در نقاط مختلف دنیا و به ویژه در یمن منتشر شده است. براساس این گزارش‌ها، نشانه‌های فزاینده‌ای وجود دارد که این گروه در حال تجدیدقوا در یمن است. در واقع، از آنجایی که فرقه‌گرایی و تشدید اختلافات فرقه‌ای جزء لاینفک تحولات منطقه غرب آسیا در عصر حاضر می‌باشد؛ پدیدارشدن دولت‌های ناتوان در یمن، نوع بازیگری و کنش و واکنش بازیگران در یمن را متحول کرده و نظم جدیدی در این کشور را رقم خواهد زد. با این تفاسیر، این مقاله با قبول واقعیت قدرت‌یابی داعش در یمن به دنبال پاسخ به این سؤال است که متغیرهای دخیل در ظهور و صعود داعش در کشور یمن کدامند؟ بدون شک پاسخگویی به این سؤال می‌تواند ضمن شناخت صحیح و منطبق بر واقعیات تحولات سیاسی و نظامی یمن، راهگشای راهبرد جمهوری اسلامی ایران در یمن و حمایت از نهضت‌های اسلامی همسو، نظیر انصارالله باشد. چرا که آمریکا و برخی از کشورهای منطقه در یک پروژه بلندمدت سعی دارند کانون توجه گروه‌های تندرو اسلامی و آمیخته با آموزه‌های سلفی را از قلمرو سرزمینی خود دور نگهدارند و با نواختن بر طبل فرقه‌گرایی، یمن را درگیر بحران و آشفتگی نمایند. از آنجایی که یکی از آموزه‌های سلفیسم جنگ با فرقه‌ها است، گروه‌هایی نظیر داعش خود به خود به بیشینه‌سازی منافع آمریکا و کشورهای عربی مرتجع منطقه کمک می‌نمایند. از طرف دیگر، با توجه به اینکه داعش به مرزهای سیاسی اعتقادی ندارد؛ لذا گفتمان و عملکرد آن علاوه بر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی، به طور خاص تهدیدی جدی برای امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است. تهدیدی که از آن صحبت می‌شود، موجودیت نظام را به خطر نمی‌اندازد؛ بلکه این تهدید نفوذ سیاسی و توسعه گفتمانی ایران را که در نتیجه تحولات حاصل از بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به وجود آمده بود، با چالش مواجه می‌نماید. از این رو، ضرورت مقابله و مهار داعش بیش از پیش در سیاست امنیتی ایران احساس می‌شود.

سؤال اصلی پژوهش

عوامل مؤثر در ظهور و قدرت‌یابی داعش در عرصه روندهای سیاسی و نظامی یمن کدامند؟

سؤالات فرعی

- نقش آمریکا در ظهور و قدرت‌یابی داعش در روند جنگ یمن چیست؟

- نقش عربستان سعودی در قدرت‌یابی داعش در روند جنگ یمن چیست؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر براساس هدف کاربردی بوده و روش تحقیق نیز به صورت توصیفی - تحلیلی است. گردآوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای و استفاده از منابع معتبر اینترنتی انجام شده و تجزیه و تحلیل نیز عمدتاً به صورت کیفی می‌باشد.

ادبیات نظری تحقیق

۱- تعریف مفاهیم

۱-۱- **جنگ:** واژه جنگ در لغت‌نامه‌های فارسی به معنای نبرد، پیکار، رزم، کارزار، آورد و زدوخورد و کشتار میان چند تن یا میان سپاهیان در کشور آمده است (فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۷۲: ۷۰۶). در فرهنگ راهبردی، جنگ هنر پیشبرد اهداف سیاسی با استفاده از نیروهای مسلح تعریف شده است (محمدنژاد و نوروزی، ۱۳۷۸: ۱۰۳). در تعریف نظامی آن «جنگ عبارت است از برخورد خشونت‌آمیز نیروهای مسلح دو یا چند دولت پس از به بن‌بست رسیدن راه‌حل‌های سیاسی به منظور تحمیل اراده و یا جلوگیری از تحمیل اراده یکی بر دیگری» (دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۱: ۱۳). در نظرگاه‌های اندیشمندان جامعه‌شناس، جنگ به عنوان پدیده‌ای اجتماعی مطرح می‌شود. به صورت روشن‌تر، جنگ نوعی کوشش و فعالیت اجتماعی قلمداد می‌شود که دارای شور، احساسات و تأثیرات دسته جمعی است. به عبارتی، جنگ غنی‌ترین منبع الهام احساسات و تأثیرات دسته جمعی قلمداد می‌شود. در کل، جنگ شکلی از رفتار اجتماعی است که دارای شور و احساسات زیاد است و به صورت وسیع در تاریخ و طبیعت، توزیع شده است (بوتول، ۱۳۶۴: ۷۰).

آلن بیرو: واژه جنگ از ریشه آلمانی ویرا گرفته شده است که به معنای آزمون نیرو با استفاده از اسلحه بین ملت‌ها (جنگ خارجی) یا گروه‌های رقیب در داخل یک کشور (جنگ داخلی) صورت می‌گیرد.

موریس دوورژه: جنگ عبارت از استعمال خشونت جسمی برای حل و فصل تعارضات است و سیاست یعنی استعمال وسایل غیر خشن یا بهتر بگوییم با خشونت کمتر. گاستون بوتول: جنگ، مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان‌یافته است (ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۲).

اهداف جنگ

برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی، هدف از جنگ را پیروزی بر رقیب برای ملزم‌ساختن و انقیاد تام او، کسب اراضی و مایملک دشمن، تحمیل ادعاهای خود بر دشمن و اجبار او به قبول آن‌ها می‌دانند (ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۶).

ویژگی‌های جنگ

از مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ آن است که می‌باید دو یا چند گروه مستقل که هر یک در منطقه جغرافیایی خاصی سکونت دارند، موجود باشند؛ گروه‌های مستقل از یکدیگر باید با همدیگر در ارتباط باشند؛ بین گروه‌های مختلف اجتماعی باید ارتباطات ستیزه‌آمیزی برقرار باشد؛ این ارتباطات گروه‌های مختلف اجتماعی باید از نظم و ترتیب خاصی برخوردار باشد (ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۷).

۱-۲- جنبش الحوثی‌ها: جنبش الحوثی تحت رهبری خانواده‌ای به نام «الحوثی» است که اعضای خانواده آن‌ها از سادات می‌باشند. ریشه‌های جنبش الحوثی به گروه‌های سیاسی و شبه نظامی باز می‌گردد. با گسترش اسلام سلفی در یمن که به دلیل رابطه نزدیک دولت «علی عبدالله صالح» با عربستان بود، حسین الحوثی شروع به مخالفت جدی و فعالیت علیه روند پیش آمده کرد (الخضری، ۱۴۲۹: ۷). اگر بخواهیم به طور ریشه‌ای‌تر به عوامل شکل‌گیری جنبش الحوثی بپردازیم، باید به عوامل داخلی و خارجی به طور جداگانه توجه کنیم. از عوامل داخلی در این زمینه می‌توان به ریشه‌های سیاسی تشیع و مفهوم انحصاری امامت اشاره کرد که به مذهب شیعه و نسل سادات فاطمی منحصر است؛ به نحوی که بدرالدین الحوثی می‌گوید: «انتخابات و دموکراسی

یک راه است و امامت راه دیگر؛ این نشان‌دهنده تعریف خاصی از مشروعیت در اندیشه سیاسی حوثی‌ها است (دغشی، ۱۳۸۸: ۴۲). از عوامل دیگر داخلی، نحوه برخورد علی عبدالله صالح با جریان‌های داخلی مذهبی بالاخص شیعیان بوده که تنش‌های فراوان داخلی را به وجود آورده است. نداشتن حق تأسیس مدارس دینی برای شیعیان، آزار و شکنجه و زندانی کردن شیعیان و علمای شیعه، جلوگیری از برگزاری مراسم و آیین‌های تشیع از جمله ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های دولت یمن علیه شیعیان بوده است (مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). مهم‌ترین عامل خارجی که محرک مهمی در به راه افتادن جریان‌های ضد حکومتی شیعی در دهه ۹۰ میلادی شد، دخالت‌های وهابیون بود که توسط آمریکا و عربستان حمایت می‌شدند. یحیی الحوثی، برادر بزرگ عبدالملک الحوثی (رهبر فعلی انصارالله) در بیانیه‌ای اعلام کرده بود که جنبش الحوثی مقاومتی است در برابر هجوم فرقه سلفی به اصول شیعیان زیدیه. جریان حوثی در یمن به «جنبش انصارالله» نیز معروف است که البته مقدمات ظهور این جنبش را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد: تأسیس انجمن شباب المؤمن (جوانان مؤمن) و بخش دوم ندای الصرخه (فریاد) از جانب حسین بدرالدین الحوثی. درباره تاریخ تأسیس «انجمن شباب المؤمن» به علت مخفیانه بودن فعالیت‌هایش در آغاز کار، اختلاف نظر وجود داشته، اما بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ میلادی ذکر شده است. این انجمن به همت برخی از علمای زیدیه از جمله صلاح احمد، بدرالدین الحوثی و فرزندانش و به منظور تقویت مذهب زیدیه و جلوگیری از بروز تفرقه در این مذهب تأسیس شد. در این انجمن تلاش می‌شد تا برای جوانان و به‌ویژه دانشجویان یمنی کارگاه‌ها، کلاس‌ها و جلسات مختلف، با برنامه‌ای منظم در چارچوب فرهنگی و آموزشی برگزار شود. این فعالیت‌ها از جانب جوانان با استقبال خوبی مواجه شد و علاوه بر استان صعده که هسته مرکزی انجمن را در خود جای داده بود، در برخی استان‌های دیگر نیز شعبه‌هایی دایر کرد؛ تا جایی که هجده هزار دانشجو در این مرکز به این انجمن پیوستند (ربیع‌فر و نژادمحمد، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۰). یکی از عوامل اصلی ایجاد این انجمن، مقابله با نفوذ روزافزون وهابیت در یمن بود.

«ندای الصرخه» اشاره به سخنرانی معروف حسین الحوثی در تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۰۲ در مدرسه الهادی در منطقه المران دارد که نقطه عطفی در مبارزه با استکبار از سوی یمنی‌ها محسوب می‌شود. در این سخنرانی، وی از حضار می‌خواهد که اگر از دستشان بر نمی‌آید که کاری برای

مظلومان عالم انجام دهند، لا اقل یکپارچه شعار سر بدهند و از آن زمان شعار معروف انصارالله «الله اکبر، الموت لأمريكا، الموت لاسرائيل، اللعنه على اليهود، النصر للإسلام» در یمن فراگیر شد (جمعی از نویسندگان، ۲۰۱۰: ۲۹-۲۸). سخنرانی‌های شهید حسین الحوثی اکثراً در دورانی است که هنوز جنگ در یمن آغاز نشده و علی عبدالله صالح هنوز در گیر و دار تبعیت اتحاد دو یمن شمالی و جنوبی است. عدالت و استکبارستیزی از نکات مهمی است که حسین الحوثی از روش زندگی و شعارهای امام خمینی (ره) دریافت کرده است. وی که مفسر قرآن نیز بود، تفسیر «اعدلوا هو اقرب للتقوى» و «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» را در روش مبارزه و جهاد امام خمینی می‌داند؛ تا جایی که می‌گوید: دیدیم امام خمینی چگونه غرب را شکست داد. چگونه آن‌ها را وحشت‌زده کرد و چگونه به لرزه در آورد (<http://www.mashregnews.ir>).

جنبش الحوثی‌ها از سال ۲۰۰۴ میلادی جنگ‌های خود را با دولت یمن آغاز کرده و تاکنون ۶ جنگ را با این دولت انجام داده است. حسین الحوثی از سال ۲۰۰۳ به‌طور فزاینده علیه اقدامات دولت سخنرانی می‌کرد و تظاهرات ضد دولتی و ضدآمریکایی به راه می‌انداخت. دولت عبدالله صالح در جریان دستگیری او در سپتامبر ۲۰۰۴، الحوثی را به قتل رساند. جنگ اول تا ششم صعهده (از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ میلادی) همگی در بردارنده یک نکته بود و آن چیزی است که محمد عبدالسلام، سخنگوی جنبش الحوثی گفت: حسین بدرالدین الحوثی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر به ارشاد مردم و ترویج قرآنی و هم‌چنین مقابله با هجمه فرهنگی، سیاسی و نظامی آمریکا دست زد و از مسلمانان خواست تا علیه این هجمه موضع‌گیری قاطعی صورت دهند، تا جایی که این ارشادات به برپایی تظاهرات با شعار (الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل و پیروزی از آن اسلام است) منجر شد و به اقدام مردم مبنی بر تحریم کالاهای آمریکایی و اسرائیل منتهی گردید و مردم به دور از تعصبات مذهبی و به صورت مسالمت‌آمیز و بدون هدف قرار دادن احدی و البته براساس فرهنگ قرآنی با هجمه آمریکا به مقابله پرداختند. خلاصه سخن عبدالسلام چیزی جز مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب و آمریکا و وهابیت و حفظ ارزش‌های قرآنی نیست که در پاسخ به این سؤال که چگونه اوضاع صعهده آرام می‌شود گفت: ما می‌خواهیم فرهنگ قرآنی را بدون هرگونه اجبار و یا اعتراضی براساس آزادی فکر و اندیشه و آزادی بیان محقق سازیم؛ چون ما در برابر خدا مسئولیم و براساس آنچه که در قرآن آمده، باید در برابر اسرائیل و آمریکا بایستیم (www.criticalthreats.org).

پس از آنکه حسین الحوثی در اولین جنگ با دولت یمن به شهادت رسید، این گروه خود را انصارالله نامید و به دلیل کسب موفقیت‌های مختلف نظامی به بازیگر صحنه سیاسی یمن تبدیل شد. هم‌اکنون انصارالله در کنار ارتش یمن بر عمده مناطق یمن تسلط دارد. هم‌چنین محمدعلی الحوثی، رئیس کشور فعلی یمن نیز متعلق به همین جنبش است.

۱-۳- بیداری اسلامی: اصطلاحی است که برای بیان جنبشی مبتنی بر آگاهی (نسبت به اصول رهایی‌بخش اسلام)، عمل سیاسی (اقدام برای تغییر شرایط موجود برای نیل به وضعیت مطلوب) و بر بنیاد اسلام‌خواهی (مبنی بر اهمیت و اولویت عنصر تکلیف دینی بر منافع زودگذر پیرامونی) شکل گرفته و هدف از آن استقرار نوعی نظام سیاسی است که در مقام نخست در تعارض با الگوی اسلامی مملکت‌داری نبوده و در مقام دوم برآمده از مبانی و مبادی معرفتی - هویتی اصیل دینی باشد. بر این اساس، طیف متنوعی از جریان‌های سیاسی و یا حرکت‌های جمعی در ذیل عنوان بیداری اسلامی قابل توجه هستند. آنچه در خصوص بیداری اسلامی نباید نادیده انگاشته شود، نقش بی‌بدیل مؤلفه‌ها و منابع فکری است که بر برتری معارف دینی در قیاس با تأثیرات صرفاً اقتصادی، سیاسی، عملی و یا ... اشاره دارد. از این منظر، بیداری اسلامی وجهی فراملی دارد که آن را پدیده‌ای، منطقه‌ای و یا جهان‌ساز معرفی می‌نماید (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۹).

باورهای بیداری اسلامی

باورهای اصلی در خصوص احیای بیداری اسلامی را به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

- ۱- اعتقاد به فاصله داشتن جامعه اسلامی از ایده‌آل‌های جوامع اسلامی؛
- ۲- اعتقاد به ضرورت رجوع به قرآن و سنت، جهت درک و استنباط قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عظیم در منابع دینی؛
- ۳- تلاش برای بازخوانی هویت ملی، فرهنگی یا دینی از دست رفته؛
- ۴- افتخار و بزرگ‌نمایی دستاوردهای تمدن اسلامی؛
- ۵- احساس کوتاهی نسبت به انجام وظایف اسلامی؛
- ۶- اعتقاد به ناکارآمدی دستاوردهای تمدن جدید برای رفع مشکلات بشریت و شکست ایدئولوژی‌های وارداتی؛

۷- احساس ضرورت برای رسیدن به راه‌حل دینی برای ایجاد تعامل و تعادل بین سنت و مدرنیته؛

۸- اعتقاد به تحقیر شدن مسلمانان از سوی غرب (قطب، ۱۳۷۴: ۲۶۴).

چارچوب مفهوم بیداری اسلامی

بیداری اسلامی نوعی ارتباط مفهومی و اشتراک معنوی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیای دینی، اسلام‌گرایی و مانند آن دارد و در زبان عربی معاصر نیز به تعبیر گوناگونی مانند الصحوه الاسلامیه، البعث الاسلامی، الحرکه الاسلامیه، الیقظه الاسلامیه نزدیک است. اگرچه تعریف مشخصی از مفهوم بیداری اسلامی تاکنون که متفق علیه اندیشمندان باشد صورت نگرفته؛ لکن فهم درست بیداری اسلامی نیازمند آگاهی مناسبی از آموزه‌های اسلامی و درکی درونی از جامعه مسلمانان و انبوهی از پیوندها و عوامل است و با سنگ محک غربی و رویکردهای لیبرالی نمی‌توان به فهم درستی از این مقوله رسید. بیداری اسلامی را می‌توان یک نگرش عمومیت یافته دانست (ترنر، ۱۳۷۸: ۳۶۴ - ۳۵۶).

یک جنبش اجتماعی از منابع و سرچشمه‌های مختلفی نشأت می‌گیرد و شامل پدیده‌هایی همچون ساختار سازمانی، رهبری، شبکه‌ها و ابزارهای ارتباطی، سرمایه‌های اقتصادی، اهرم‌های فشار و عقاید و باورهای مردم است. چنین جنبشی در صورت شکل‌گیری می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی و کاربرد منابع و پیوند سامان‌یافته در جهت اهداف متصوره باشد. بیداری اسلامی به آن دسته از باورهای مردم در جوامع اسلامی گفته می‌شود که به صورت عمومیت یافته همگان بدان معتقدند و زمینه‌ساز رفتارهای مشخص و مطالبات معین نزد همه آن‌ها می‌شود. بیداری که جوهره‌ای غیر حکومتی دارد، مقدمه جنبش اسلامی است؛ یعنی همانگونه که یک باور منشأ یک رفتار می‌باشد، بیداری اسلامی نیز موجب حرکت اسلامی و تحولات خاورمیانه است. مراد ما از اسلامی بودن بیداری در اینجا، بیش از هر چیز نشان‌دادن خاستگاه اصلی این بیداری و موثرترین عامل شکل‌گیری آن و گرایش حاکم بر توده‌های بیدار شده است و الزاماً به مفهوم تطبیق همه جانبه آن با معیارها و ضوابط اسلامی نیست (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۳۵).

۲- شناخت منطقه مورد مطالعه

یمن کشوری عربی در جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه جزیره عربستان است؛ پایتخت آن شهر صنعا و وسعتش حدود یک سوم ایران است. براساس آمار غیر رسمی، حدود ۴۲ درصد جمعیت ۲۴ میلیون نفری یمن را شیعیان تشکیل می‌دهند که به عربی تکلم می‌کنند (شیرازی و طبائی زواره، ۱۳۹۱: ۳). یمن از نظر مذهبی از دو مذهب زیدی و شافعی تشکیل شده است. زیدی‌ها که اکثریت مردم این کشور را تشکیل می‌دهند، از نظر علم کلامی - فقه و اصول با عقاید شیعه نزدیکی دارند. زیدی‌ها بیشتر در نواحی کوهستانی در یمن شمالی سکونت دارند و اهل تسنن که شافعی می‌باشند، در حدود نیمی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند که اکثریت مردم جنوب این مذهب را دارند؛ به طوری که یمن از دو هویت مذهبی و فرهنگی تقریباً متفاوت در شمال و جنوب خود برخوردار است. اگرچه اختلاف‌هایی سیاسی در جامعه یمن وجود دارد، اما اختلاف‌های مذهبی تنها به اختلاف میان حوثی‌های زیدی مذهب و سنی‌های شافعی محدود می‌شود که دلیل آن در اکثریت بودن فرقه‌های شافعی و زیدی است.

جامعه یمن طایفه‌ای و قبیله‌ای است. قبایل، ۸۵ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند؛ در قلب این ساختار اجتماعی قبیله‌ای، هویت اسلامی نیز وجود دارد. میل به خود مختاری سیاسی از قدرت مرکزی، از عناصر اصلی نظام قبیله‌ای یمن بوده، به این ترتیب ساختار سیاسی یمن متأثر از نقش قبایل است (نیکو، ۱۳۹۴: ۹۸). وابستگی‌های قبیله‌ای همچنان منشأ قدرت و هویت این کشور عربی محسوب می‌شود. مردم یمن به جای ابراز هویت ملی، هویت خود را بر پایه فرهنگ قبیله‌ای تعریف می‌کنند. طی دهه‌های اخیر، نقش سیاسی این قبایل در ساختار قدرت یمن کاملاً مشهود بوده؛ تا جایی که برخی دولت‌های خارجی از قدرت قبیله‌ای برای تضمین منافع خود بهره برده‌اند. در واقع، شیوخ قبایل بیش از هر گروه اجتماعی و سیاسی در جهت‌دهی سیاست این کشور نقش ایفا کرده‌اند. به طوری که قبایل و متحدان آن‌ها، انقلاب در کشور را کنترل می‌کنند (سمیعی اصفهانی، عزیزآبادی و نیکفر، ۱۳۹۴: ۱۰).

۲-۱- جایگاه ژئوپلیتیک یمن

ژئوپلیتیک به بررسی تأثیر پدیده‌های جغرافیایی در ساختارها و نهادهای سیاسی، حکومتی و

غیر حکومتی و تحولات آن‌ها و خصوصیات روابط با دیگر دولت‌ها می‌پردازد. در ژئوپلیتیک که معنای لغوی آن سیاست زمین است، نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود. یمن یکی از حاصلخیزترین مناطق شبه جزیره عربی به شمار می‌رود. این کشور به سبب دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم راهبردی، در طول تاریخ مورد نظر قدرت‌ها و دولت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است. یمن در بخش شمال غربی و شمال شرقی و نزدیک باب‌المندب (تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند) واقع شده که نزدیک‌ترین آبراه بین شرق و غرب است. یمن با تسلط بر این تنگه، قادر به کنترل دریای سرخ است و حتی می‌تواند با استقرار در جزیره استراتژیک پریم آن را مسدود کند. علت راهبردی بودن جزیره پریم، در این است که تنگه باب‌المندب را به دو بخش آبراه شرقی به نام «باب الاسکندر» و آبراه غربی به نام «میون» تقسیم کرده است. اهمیت دیگر ژئوپلیتیک یمن به سبب جزیره «زقر» است که در ۲۹ کیلومتری ساحل یمن قرار دارد. این جزیره با داشتن ۶۵۲ متر ارتفاع از سطح دریا منطقه‌ای بسیار مهم و راهبردی محسوب می‌شود. یمن می‌تواند از این جزیره، فعالیت‌های دریایی آن منطقه را تحت نظر بگیرد. در یمن جزایر دیگری نیز وجود دارد که از اهمیت راهبردی برخوردارند، مانند جزیره «کمران» و نیز جزیره «جبل الطیر» که مشرف بر آبراه منطقه است. با توجه به موقعیت استراتژیکی و تاکتیکی این جزایر، می‌توان از آن‌ها برای مقاصد نظامی و کنترل کشتیرانی در دریای سرخ استفاده کرد. به‌طور کلی ۳۸۰ جزیره در یمن وجود دارد که اغلب آن‌ها در جنوب دریای سرخ و به موازات سواحل کشور قرار دارد. عوامل دیگری که بر اهمیت این کشور می‌افزایند عبارتند از:

- نزدیکی به شاخ آفریقا، این کشور را منطقه‌ای مهم و راهبردی کرده است. در نیمه دوم قرن حاضر به علت کشمکش‌های ابرقدرت‌ها در این منطقه، بر حساسیت موقعیت آن افزوده شده است.
- برخورداری از سواحل طولانی در دریای سرخ و دریای عرب و وجود بنادر مهم «عدن»، «حدیده» و «فحاء» در این سواحل، اهمیت استراتژیکی یمن را دوچندان می‌کند (حیدری، ۱۳۹۴: ۲).

تنگه باب‌المندب که در بخش شمال غربی و شمال شرقی به یمن می‌رسد، برای تجارت دریایی بین‌المللی و کشتی‌های انرژی حائز اهمیت است و به عنوان شاهراه تجارت آسیا، اروپا و آفریقا، دوسوم تجارت دریایی جهان را در خود جای داده است. تنگه باب‌المندب میان یمن، جیبوتی و اریتره قرار گرفته و دریای سرخ را به خلیج فارس و شمال آفریقا وصل می‌کند. این تنگه برای آمریکا به حدی اهمیت دارد که آن را در فهرست مراکز هفت‌گانه استراتژیکی کشتی‌های نفتی جهان قرار داده است؛ زیرا برای نمونه در سال ۲۰۱۳ میلادی روزانه حدود ۳ میلیون و هشتصد هزار بشکه نفت و تولیدات نفتی از تنگه باب‌المندب روانه بازارهای انرژی شده است. بندر عدن نزدیک‌ترین منطقه راهبردی یمن به باب‌المندب و در حکم جبل‌الطارق آسیاست و هر نیروی نظامی که بر این منطقه مسلط شود، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در کنترل این آبراه داشته باشد. از این رو و با توجه به نقش عربستان در تأمین انرژی جهانی، موقعیت ژئوپلیتیک یمن برای عربستان سعودی اهمیت ویژه‌ای دارد (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵: ۸۲۵).

۲-۲- بحران سیاسی یمن

یمن بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ به دو کشور جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) و جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی) تجزیه شده بود و در سال ۱۹۹۰ جمهوری یمن به وجود آمد. در سال ۱۹۹۴، جنگ داخلی میان جدایی‌خواهان جنوبی و حکومت مرکزی در گرفت که با پیروزی شمالی‌ها اتحاد پابرجا ماند. علی عبدالله صالح از سال ۱۹۷۸ به عنوان رئیس‌جمهور یمن متحد، قدرت را در این کشور در دست داشت. وی در سال ۲۰۱۲ با اعتراضات گسترده مردمی که به انقلاب یمن معروف شد، از قدرت کناره‌گیری کرده اما همچنان یک بازیگر تأثیرگذار در صحنه سیاست کشور بود و نیروهای وفادار به او در مارس ۲۰۱۵ با حوثی‌ها وارد ائتلاف شده‌اند. پس از انقلاب یمن در سال ۲۰۱۲، قدرت حکومت مرکزی تا حد زیادی از دست رفته و بیشتر نقاط کشور خارج از کنترل آن بوده است. حوثی‌ها که یک شیعه زیدی هستند و مرکز آن‌ها در استان صعده در شمال کشور است، قوی‌ترین قدرت یمن هستند که صنعا پایتخت و بزرگ‌ترین شهر کشور را در کنترل خود دارند. انصارالشریعه که شاخه‌ای از القاعده است نیز دیگر گروه قدرتمند این کشور است. نقطه عطف تاریخ ۵۰ ساله اخیر یمن مربوط به سال ۲۰۱۲ است که عبدالله صالح

پس از ۱۸ سال ریاست جمهوری در جمهوری متحد یمن و مجموعاً ۳۳ سال ریاست جمهوری (با احتساب ریاست جمهوری صالح در یمن شمالی از سال ۱۹۷۸ تا فوریه ۲۰۱۲) از قدرت برکنار شد. دولت موقت منصور هادی که ابتدا برای یک دوره ۲ ساله تعیین شده بود، طی ۲ سال اقدام خاصی برای گذار از دوران موقت انجام نداد و به ناچار این دوره موقت برای مدت یک سال دیگر تمدید شد که طی این یک سال نیز نه قانون اساسی جدید تدوین و نه زمینه برای برگزاری انتخابات مجلس فراهم شد. دولت موقت منصور هادی در ژوئن ۲۰۱۳، قیمت حامل‌های انرژی را افزایش داد که این اقدام با اعتراض گسترده مردم یمن که در زمره فقیرترین مردم در غرب آسیا محسوب می‌شوند، مواجه شد. جنبش انصارالله یا همان حوثی‌ها که یک سوم جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند و از بروز انحراف در انقلاب مردمی این کشور نیز ناراضی بودند، اعتراض‌های ژوئن ۲۰۱۳ مردم را رهبری کرده و به عنوان یک فرصت برای اعمال فشار مضاعف بر دولت موقت منصور هادی استفاده کردند. نتیجه جنبش اعتراضی مردم یمن، امضای توافقنامه سیاسی ۲۱ سپتامبر بود که طی آن نخست‌وزیر وقت استعفا داد و مقرر شد تا کابینه بعدی یمن با مشارکت و رضایت انصارالله تشکیل شود (علوی وفا و عراقچی، ۱۳۹۸: ۱۸۸). اگرچه منصور هادی این توافقنامه را پذیرفت، اما وی این توافقنامه را با هدف ایجاد فرصت برای دولت موقت جهت مدیریت بحران پذیرفت و تصور نمی‌کرد که تأثیرگذاری انصارالله در قدرت ادامه‌دار باشد. اتفاقات یمن در عمل مطابق برداشت و انتظار منصور هادی و سایر اعضای کابینه پیش رفت و هادی و نخست‌وزیر یمن با هدف اعمال فشار بر انصارالله از سمت خود استعفا دادند؛ اما راهکار انصارالله در قبال این استعفا، اجلاس گفت‌وگوی ملی و بیانیه قانون اساسی بود. مطابق بیانیه قانون اساسی، شورای ملی ریاست جمهوری تشکیل شد که قدرت را برای یک دوره موقت دوساله در اختیار خواهد داشت که وظیفه دارد زمینه تدوین قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات را فراهم کند. در عین حال، به جای پارلمان منحل‌شده نیز مجلس ۵۵۱ نفری تشکیل خواهد شد. منصور هادی در گام بعدی به شهر عدن رفت و در این شهر و با کمک حامیان عربی خود اقداماتی ضد انصارالله انجام داد و خواستار مداخله نظامی شورای همکاری خلیج فارس در یمن شد. مجموع این اتفاقات سبب شد تحلیلگران از انقلاب دوم در یمن موسوم به انقلاب ۲۱ سپتامبر سخن گویند و آن را نقطه عطف دیگری در تاریخ این کشور در نظر گیرند. با این حال، بیانیه قانون اساسی یمن

واکنش شدید بازیگران خارجی مخالف را به دنبال داشت و شمار زیادی از کشورها از جمله عربستان سعودی، امارات، ترکیه، آمریکا، انگلستان، ایتالیا و آلمان فعالیت سفارتخانه‌های خود در یمن را به حالت تعلیق در آوردند. دبیر کل سازمان ملل، رسماً خواستار مداخله شورای امنیت در امور داخلی یمن شد و شورای امنیت نیز با صدور قطعنامه‌ای خواستار خلع سلاح انصارالله و بازگشت مقامات دولت موقت به قدرت شد. «عبدالکریم الخیوانی»، نماینده جنبش انصارالله روز ۱۸ مارس ترور شد. روز ۲۰ مارس نیز چند انفجار تروریستی در مساجد حشوحوش و بدر در صنعا پایتخت یمن رخ داد که طی آن صدها نفر از نیروها و حامیان انصارالله کشته و زخمی شدند. ارتش و نیروهای انصارالله نیز در واکنش به این انفجارها، ابتدا به سمت شهر تعز، سومین شهر بزرگ یمن، حرکت کرده و کنترل کامل این شهر و فرودگاه آن را در اختیار گرفته و توانستند بر ساختمان‌های دولتی، نظامی و دادگستری شهر تعز تسلط یابند. نیروهای انصارالله پس از کنترل تعز، به سمت شهر عدن که کانون توطئه علیه انصارالله بود و منصور هادی نیز در آنجا حضور داشت، حرکت کرده و روز ۲۵ مارس توانستند کنترل این شهر را نیز در اختیار گیرند. منصور هادی بار دیگر و این بار از عدن فرار و به خارج از یمن گریخت. کنترل انصارالله بر شهر جنوبی و راهبردی عدن به منزله پایان دوران انتقالی منصور هادی و شکست طرح ابتکاری سال ۲۰۱۱ شورای همکاری خلیج فارس بود. عربستان سعودی که از مخالفان اصلی به قدرت رسیدن انصارالله و تشکیل دولت مردمی در یمن بود، از روز ۲۳ مارس نیز تعداد نیروهای نظامی خود در مرزهای یمن را افزایش داد؛ منصور هادی را رئیس‌جمهور مشروع یمن اعلام و از روز ۲۶ مارس با هدف آنچه بازگرداندن مشروعیت به یمن عنوان شد، عملیات موسوم به «طوفان قاطع» را علیه یمن و انصارالله آغاز کرد (محمدی، ۱۳۹۴: ۶۱-۵۹).

۲-۳- بلوک‌بندی‌های قدرت در بحران یمن

کنشگران زیادی در بحران یمن نقش آفرین هستند، بلوک‌های قدرت در بحران را می‌توان بدین صورت دسته‌بندی کرد:

۱. محور غربی - عربی و عبری

در این محور بازیگر اصلی بحران، عربستان است و سایر بازیگران همانند آمریکا، فرانسه، انگلستان، رژیم صهیونیستی نقش پشتیبانی‌کننده (اطلاعاتی - لجستیکی) از عربستان را به عمل می‌آورند. اگرچه سایر کشورهای عربی نظیر امارات، مصر، کویت و سودان هم در این بحران در کنار سعودی‌ها هستند، اما نقش آن‌ها در این بحران ذیل بازیگر اصلی تعریف می‌شود و نقش همسان کنشگر اصلی بحران را ندارند.

۲. محور مقاومت با مرکزیت انصارالله

بازیگر اصلی این محور جنبش انصارالله است که از سال ۲۰۱۵ توانسته است خود را به عنوان کنشگر سیاسی اصلی در معادلات قدرت در داخل یمن تثبیت کند. اگرچه سایر گروه‌های مقاومت در جهان اسلام همانند حزب‌الله لبنان و حشدالشعبی عراق و حتی دولت سوریه در کنار این جنبش قرار گرفته‌اند؛ اما بیشتر این حمایت‌ها معنوی است. کنشگر اصلی و حامی معنوی انصارالله، ایران بوده و حمایت‌های خود را از انصارالله اعلام داشته است. نقش بازیگرانی همانند چین و روسیه در میانه این بحران قرار دارد. در واقع مواضع این دو بازیگر، یک موضع چندگانه است. روسیه راهبرد خود در بحران یمن را مبتنی بر راهبرد عدم دخالت تنظیم کرده است. با این حال مسکو به هر دو طرف درگیر در این مناقشه، سیگنال‌هایی فرستاده که به عنوان حمایت از دو طرف تفسیر شده است. روسیه برخلاف کشورهای غربی و عربی، سفارتخانه‌ی خود را به عدن انتقال نداد و همچنان در صنعا که تحت تسلط انصارالله بود، به فعالیت پرداخت. هم‌چنین روسیه به انتقاد از ائتلاف شکل گرفته پرداخت و سعی کرد از طریق شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه‌ای را جهت پایان‌بخشیدن به این حملات تصویب کند که البته با شکست مواجه شد. با وجود نقش نسبتاً خنثی چین در تحولات یمن، نمی‌توان گفت که پکن منافع خود را در آینده این کشور از یاد برده است. در عین حال، این دو کشور میزبان هیئت‌های دیپلماتیک طرف‌های اصلی بحران - یعنی انصارالله و سعودی‌ها - هستند و سعی دارند رابطه متوازن خود با دو طرف را حفظ کنند (فتیح و نیکونهاد، ۱۳۹۹: ۲۸).

۳- داعش

منطقه غرب آسیا از سال ۲۰۱۱ فرآیندی جدید را تجربه می‌کند که این وقایع هم می‌تواند

در قالب تداوم تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و هم می‌تواند به عنوان مرحله‌ای تاریخی و دورانی جدید در این منطقه مورد مطالعه قرار گیرد. مرگ اسامه بن لادن به شدت باعث تضعیف سازمان القاعده شد و در خلاء حضور رهبری قوی و قدرتمند، فردی ۴۴ ساله به نام ابوبکر البغدادی ظهور کرد و با تشکیل متعصب‌ترین و خون‌ریزترین نیروی تروریستی در منطقه، با به کارگیری تاکتیک‌های چریکی و عملیات‌های انتحاری، توانست به مناطق زیادی دست پیدا کند. وی شمار فراوانی از جنگجویانی را که در سوریه علیه بشار اسد می‌جنگیدند، جذب تشکیلات خود کرد و با استفاده از این ظرفیت، در ژوئن ۲۰۱۴ تهاجم گسترده‌ای را به عراق آغاز کرد. پس از تسلط داعش بر بخش‌های مهمی از عراق و سوریه، سخنگوی «داعش» در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ در پیامی صوتی اعلام کرد که پسوند عراق و شام از نام خلافت برپاشده، حذف و از این پس خلافت اسلامی با عنوان «دولت اسلامی» نامیده می‌شود.

۳-۱- ریشه‌های فکری و مؤلفه‌های اثرگذار در شکل‌گیری و تکوین داعش

مبانی نظری و فکری داعش را نمی‌توان از افکار سلفیان متأخر و وهابیت جدا انگاشت. از نظر سیاسی نیز آنچه در غالب ایدئولوژی داعش روایت شده، متأثر از رویکردهای سیاسی القاعده است. ولی داعش در عرصه عمل توانسته است این دیدگاه‌ها را با یکدیگر تلفیق نموده و به اصول راهنمای عمل سیاسی تبدیل نماید (حسن مصطفی، ۱۳۹۴). روند رویارویی داعش با مسائل، جریان‌ها و نیروهای مقابل در غالب سازوکار غیرت‌سازی و تکفیر تبیین شده است؛ لذا با بررسی ساخت ایدئولوژی داعش از حیث اجتماعی، نظری و عملی، به منظور بازگویی شکاف‌ها و تعارضات درونی آن، زمینه مناسبی برای درک رویکردهای افراطی و خشونت‌ورزانه داعش فراهم می‌گردد (اکبری، ۱۳۹۵: ۳). مبانی و مؤلفه‌های گفتمانی تفکر دولت اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی و خلافت در اندیشه داعش را می‌توان در این موارد یافت:

۱- بنیادگرایی اسلامی ۲- نوبنیادگرایی ۳- سلفیه و سلفی‌گری ۴- نوسلفی‌گری

داعش، داعیه‌دار دعوتی سلفی با رویکردی تکفیری است. تکفیری‌ها جماعتی از سلفی‌ها هستند که به «ملازمه ایمان و عمل» اعتقاد دارند. از نظر آنان اگر کسی به خداوند ایمان داشته باشد، ولی

مرتکب گناهان کبیره شود، از دین خارج و مرتد است و در صورتی که کفر آن‌ها «کفر اکبر» باشد، جهاد علیه آنان واجب است (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۹۴). ریشه‌های شکل‌گیری آرمان «بازگشت به سلف صالح» در قرن بیستم را باید حادثه مهم زوال خلافت که در پی فروپاشی امپراطوری عثمانی رخ داد، جستجو کرد. پس از زوال خلافت، متفکرانی مانند رشید رضا ایده احیای خلافت و بازگشت به سلف صالح را مطرح کردند و جمعیت اخوان المسلمین با این هدف توسط حسن البنا تأسیس شد و شاخه‌های آن در بسیاری از کشورهای اسلامی گسترش یافت. رشید رضا که از شاگردان محمد عبده بود، در طرح پیشنهادی خود برای احیای خلافت، مرکز خلافت را شهر موصل تعیین کرد و اجتهاد و قریشی‌بودن را از ویژگی‌های خلیفه برشمرد و شیوه تعیین خلیفه را نیز از طریق «اهل حل و عقد» و «مجلس الشوری» اعلام کرد (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۳۲). سلفی‌ها در هستی‌شناسی قائل به وجود عالم مجردات نیستند و معتقدند خداوند جسم نیست، ولی محسوس است و می‌توان او را در قیامت با چشم سر مشاهده کرد. به این ترتیب آن‌ها خداوند را «غیب مطلق» و «مجرد تام» نمی‌دانند. ابن تیمیه رؤیت خداوند در آخرت را پاداش مؤمنان می‌داند (علیزاده، ۱۳۹۳: ۴۶). مبانی معرفت‌شناختی سلفی‌ها به گونه‌ای است که در آن عقل هیچگونه نقشی در انکشاف حقیقت ندارد و ارزش معرفت‌شناختی عقل برهانی در معارف دینی انکار می‌شود. در سلفی‌گری، معرفت دینی به «نقل» فروکاسته می‌شود و به این ترتیب معرفت عقلی از قلمرو دین و رسالت انبیا (ص) بیرون می‌افتد. سلفی‌ها به دلیل رد عقل و تأکید بر نقل، به لحاظ روش شناختی، «سلف» را به عنوان یک فرامنع می‌پذیرند (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۶). به دلیل تأکید فراوان آن‌ها بر پیروی از سلف، عنوان سلفی به آنان اطلاق می‌شود. آن‌ها در شناسایی اولیای سلف، ۴ نوع دسته‌بندی ارائه می‌کنند: پیامبر اسلام (ص)، صحابه، تابعین و اتباع تابعین. سلفی‌ها با اتخاذ رویکرد ظاهرگرایانه به دین، هرگونه تأویل در دین به خصوص آیات قرآن را مردود می‌شمارند و به شدت فلسفه ستیزند. در حالی که سلفی‌گری اولیه در قرن بیستم، «سلفی‌گری دعوتی» بود و ضمن تکفیر نکردن سایر مذاهب، با رویکرد دعوتی، مجاز دانستن بهره‌برداری از نهادهای مدرنی مانند پارلمان و انتخابات به دنبال پیگیری اهداف خود بود (عنایت، ۱۳۶۳: ۱۲۵). سید قطب بنیان‌های گفتمان تکفیر در قرن بیستم را پایه‌گذاری کرد؛ او با معرفی دو گونه جامعه جاهلی و اسلامی، همه جوامع موجود را در زمره جامعه جاهلی معرفی کرد و خروج از جامعه

جاهلی از طریق هجرت و جهاد را خواستار شد. سید قطب معتقد بود خروج از جامعه جاهلی مستلزم انقلابی واقعی به رهبری یکی از پیشتازان امت است که متأثر از تنها نسل قرآن یعنی صحابه باشد. پس از اعدام سید قطب در سال ۱۹۶۶، هواداران او گروه‌های افراطی جماعه المسلمین (الهجره و التکفیر) و جماعه الجهاد را تشکیل دادند. عبدالسلام فرج، بنیان‌گذار و رهبر جماعه الجهاد، با نوشتن جزوه‌ای با عنوان «الفريضة الغائبة»، شیوه قیام علیه جامعه جاهلی را تبیین و در آن اولویت جهاد علیه حکومت‌های سکولار (عدو غریب) را تثویز کرد و انور سادات به دست یکی از اعضای جماعه الجهاد ترور شد. در حالی که پیش از این اندیشه تکفیر که توسط افرادی مانند ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب در جامعه اسلامی رسوخ کرده بود، صرفاً شامل تکفیر اعتقادی و مردود شمردن مواردی مانند توسل و زیارت می‌شد، این قبیل جریان‌ها، تکفیر را به همه شئون فردی و اجتماعی تسری دادند و مواردی مانند اعتقاد به دموکراسی را نیز تکفیر کردند (نباتیان، ۱۳۹۳: ۸۴).

اندیشه تکفیر بعدها در قالب جریان‌هایی مانند «تنظیم القاعدة» تداوم پیدا کرد، اما القاعده تحت تأثیر اسامه بن لادن مبارزه با دشمن بعید، یعنی آمریکا را در دستور کار خود قرار داد. پس از مرگ بن لادن، ایمن الظواهری که از یاران نزدیک عبدالسلام فرج بود، رهبری القاعده را برعهده گرفت.

۲-۳- تبایشناسی گفتمان دولت اسلامی (داعش)

تحولات عراق و سوریه و تصرف بخش‌هایی از این دو کشور توسط داعش، به نوعی تداوم جریان‌ات برآمده از اشغال عراق و افغانستان و تغییر معادلات حاکم بر گروه‌های مختلف جهادی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر محسوب می‌شود. با سقوط امارت اسلامی طالبان و نیز پس از سقوط رژیم صدام در آوریل ۲۰۰۳، القاعده کوشیده عراق را به صحنه جدیدی برای مبارزه‌جویی خود تبدیل کند. از این رو، در مارس ۲۰۰۷ از دولت اسلامی عراق سخن گفت و به دلیل این مسئله که اطلاق عنوان امارت اسلامی عراق، این شبهه شرعی را پیش می‌آورد که این حکومت از نوع خلافت بوده و نیاز به وجود خلیفه‌ای است که اجماع امت پشتوانه او به شمار می‌آید، از به‌کارگیری دولت اسلامی عراق به جای امارت اسلامی عراق چشم پوشید؛ در حالی که در این

کشور و دیگر مناطق تحت نفوذ خود به جای تعبیر امیرالمؤمنین از واژه امیر بهره می‌گیرد، به این معنا که القاعده در نظر دارد واحدهای سیاسی محدودی را که می‌توانند به بخشی از امارت اسلامی تبدیل شود، افزایش دهد (نعمیان، ۱۳۸۶: ۹۷). البته سخنگوی داعش در شبکه توئیتر با یک پیام صوتی: «ابوبکر البغدادی خلیفه اول دولت اسلامی است و وظیفه هر مسلمانی است که با پذیرش خلافت ابوبکر بغدادی، با او بیعت کند». داعش که گروهی برآمده از القاعده با خط‌مشی سلفی جهادی و سلفی - تکفیری است؛ براساس مدعیات و رهبرانش و بیانیه‌های صادره توسط آنان - همان‌طور که در سایت رسمی این گروه به آن اشاره شده - به دنبال احیای خلافت با الگوی خلافت اسلامی در زمان بنی‌عباس می‌باشد. تعریف آن‌ها از سرزمین عراق و شام نیز براساس تقسیم‌بندی مرزهای عراق و شام در زمان بنی‌عباس است. به این ترتیب که عراق شامل دو منطقه عراق عجم (شامل قسمت‌های شرقی امروزی و مناطق مرکزی و غربی ایران) و منطقه شام اعم از سوریه، بخش‌های ترکیه، اردن، لبنان، فلسطین و مصر تقسیم می‌شد. مرکز حکومت بنی‌امیه در شام (دمشق) و مرکز خلافت بنی‌عباس در عراق (بغداد) بود. بر این اساس باید دولت اسلامی عراق و شام را در چنین منطقه جغرافیایی تقسیم و تعریف کرد. عبدالرحمن روحانی یکی از رهبران گروه جندالله با تعریف و تمجید از اقدامات اخیر داعش در سایت این گروه می‌نویسد: «برگزیدن نام شام در عوض این همه کشورها، حکایت از بازگشت دوباره به یک خلافت راشده می‌کند و این روزها نیز ان‌شالله قریب است که مسلمانان عزیز شوند و چنانچه بیرق خلافت اسلامی را در مناطق بزرگی از عراق و شام به اهتزاز در آوردند، در سرتاسر جهان به اهتزاز در آورند». همچنین اخیراً یکی از اعضای داعش در یک نشست اینترنتی عنوان کرد که سازمان متبوع وی موفق شده است نخستین شعبه خود در اردن را دایر کند. به گفته وی این شعبه دویست عضو داشته و دولت اسلامی در اردن نام دارد و وظیفه اصلی آن حمایت و پشتیبانی از نیروهای مستقر در سوریه و عراق است. وی افزود: «دیر یا زود، اردن نیز بخشی از خلافت اسلامی خواهد شد».

داعش را می‌توان نسل چهارم اسلام‌گرایان جهادی دانست. ابومصعب الزرقاوی به عنوان اولین رهبر داعش، بعد از اشغال عراق توسط آمریکا با حفظ روابط خود با بن‌لادن توانست شبکه هواداران خود را در عراق و اردن گسترش دهد. وی در سپتامبر ۲۰۰۳ جماعت توحید و جهاد را تأسیس کرد و با اعلام بیعت با رهبر القاعده در اکتبر ۲۰۰۴، گروه جهادی القاعده در سرزمین

بین‌النهرین را بنیان گذاشت. با کشته‌شدن الزرقاوی در ژوئن ۲۰۰۶، دولت اسلامی عراق در اکتبر همان سال توسط ابو عمر بغدادی پا به عرصه وجود گذاشت که نام اصلی وی «حامد داود زاوی» بود. ابو عمر بغدادی در آوریل ۲۰۱۰ کشته شد، یک ماه بعد ابوبکر بغدادی رهبری دولت اسلامی عراق را به عهده گرفت و با افزودن نام شام در آن، داعش متولد شد. صف‌بندی سنی - شیعی مهم‌ترین رکن فکری داعش است و انگیزه آن‌ها برای انتقام و رویارویی با این عنوان به پیش می‌رود. داعشی‌ها دولت یوتوپیایی را به مردم جهان بشارت می‌دهند که پاکی و نقاوت اسلام اصیل را دارا است و شیوه تحقق آن نیز حماسی و شورانگیز است و از این جهت توانستند بسیج وسیعی را نه تنها در کشورهای عربی و آفریقایی که حتی در کشورهای غربی انجام دهند. مبارزان غربی آن‌ها نه فقط مهاجران مسلمان که غریبان سفیدپوستی هستند که از آلودگی اخلاقی و بحران بی‌هویتی غرب به دامن آیینی ناب با داعیه تحقق پاکی و عدالت در جهان گرویده‌اند و خلاء سقوط ایدئولوژی‌های یوتوپیایی دوره مدرنیته مانند کومونیست را در این دنیای جدید یافتند (معموری، ۱۳۹۳/۳/۳۱).

۴- متغیرهای دخیل در ظهور و گسترش داعش در جنگ یمن

داعش و القاعده دست‌پرورده‌های رژیم سعودی هستند و نقش دولت عربستان و سعودی‌ها در حمایت، گسترش و پرورش این جریانات تندرو در منطقه مؤثر و منحصر به فرد بوده است. متأسفانه به نوعی با کمک‌های مالی و تسلیحاتی و غیر مستقیم، این جریانات افراطی در منطقه مانند عراق و سوریه تقویت شدند. مأموریت آن‌ها در کشورهایی است که به نوعی با اهداف استعماری و استکباری نظام سلطه مخالفت دارند. در هر جایی که ندای عدالت‌خواهی و صلح‌طلبی زده می‌شود و هر جایی که کشورهای گروه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و نظام سلطه قرار دارند، نقش حامیان گروهک‌های تروریستی و افراطی مثل داعش و القاعده بیشتر است و مأموریت‌هایشان آنجا تعریف می‌شود. اگر امروز داعش در یمن حضور دارد، به این علت است که آن‌ها نمی‌توانند با مردم یمن و موج اسلام‌خواهی، عدالت‌خواهی و صلح‌طلبی مردم مقابله مستقیم نمایند. در واقع آن‌ها را در این منطقه تشویق و تحریک کرده‌اند تا به نوعی به دنبال تأمین منافع خودشان باشند.

۴-۱- تجاوز آمریکایی - سعودی به یمن و شکست داعش در عراق و سوریه

قبل از استعفای هادی و تحولات صناعا، بارها مقامات امنیتی غربی و حتی آمریکایی تأیید کردند که عملیات انصارالله و متحدین به مراتب مؤثرتر از اقدامات دولت قبلی یمن بوده است؛ اما تجاوز مشترک سعودی و امارات منجر به این شد که بخش‌هایی از جنوب یمن به بهشت تروریست‌ها مبدل گشت.

اعضای القاعده و تعدادی از نیروهای داعش در مناطقی از جمله حضرموت، تعز و اطراف عدن مستقر گردیده و اقدام به فعالیت‌های تروریستی می‌نمایند.

این تروریست‌ها خصوصاً پس از موفقیت دولت‌های عراق و سوریه در مبارزه با داعش و تنگ‌شدن فضا برای حضور آن‌ها در این کشورها، به طرف کشورهای یمن و لیبی هجوم آورده‌اند.

آمریکا و دول غربی نیز به بهانه حمایت از ائتلاف عربی در مقابله با تروریسم به پشتیبانی‌های خود از عربستان در عرصه‌های سیاسی، اطلاعاتی و تسلیحاتی ادامه می‌دهند؛ و این در حالی است که آلمان، انگلیس و فرانسه قراردادهای تسلیحاتی جدیدی با عربستان و امارات منعقد نموده‌اند و همچنین مذاکرات عربستان جهت خرید تسلیحات مدرن و پیشرفته نظامی از جمله هواپیمای اف - ۳۵ از آمریکا ادامه دارد.

مهم‌ترین و وحشتناک‌ترین پیامد تجاوز سعودی را می‌توان در رشد فزاینده تروریسم به ویژه در جنوب یمن مشاهده کرد. اکنون حداقل سه استان در جنوب یمن مرکز تاخت‌وتاز داعش و القاعده شده است و رگه‌هایی از حضور بوکوحرام و الشباب نیز در میان آن‌ها مشاهده می‌شود. در نتیجه، باید به صورت جدی نگران ظهور نوع جدید از تروریسم چندملیتی القاعده، داعش، الشباب و بوکوحرام در آبراه بین‌المللی باب‌المندب بود و خطر جدی‌تر آنکه اگر آرامش به یمن باز نگردد و از مجلس ملی یمن به عنوان مشروع‌ترین نهاد باقی‌مانده در ساختار حاکمیتی و دولت وحدت ملی یمن که با رأی اعتماد مجلس شروع به کار نموده، حمایت نگردد و از سوی دیگر تجاوز عربستان متوقف نگردد و محاصره انسانی ادامه یابد؛ رشد تروریسم در یمن به صورت تصاعدی شدت می‌گیرد و علاوه بر باب‌المندب، آب‌های بین‌المللی منتهی به سواحل یمن عرصه تحرکات تروریستی خواهد شد.

در بهار ۹۵، گروه تروریستی داعش در ادامه توسعه سلطه خود، اقدام به تأسیس پادگان جدیدی به فرماندهی خالد عبد النبی در منطقه حطاب از توابع استان ابین کرد و ۲۰۰ جنگجوی آموزش دیده و تجهیزات را به پادگان یادشده منتقل نمود. تجهیزات و تسلیحات انتقال یافته به پادگان مذکور، غنائم به غارت رفته از تیپ‌های نظامی ارتش یمن بود. داعش در استان ابین، ۳ پادگان دایر کرده است. گروه انصار الشریعه و القاعده نیز دارای ۲ پادگان در شهرستان الوضیع، زادگاه عبدربه هادی می‌باشند.

در پی تحت فشار قرار گرفتن داعش در سوریه و عراق، فعالیت و حضور تروریست‌ها در جنوب یمن افزایش یافت و ناامنی در جنوب یمن به واسطه حضور گسترده ترالقاعده و داعش در استان‌های حضرموت، مارب و عدن همچنان ادامه دارد (عبدالهیان، ۱۳۹۵: ۵).

۲-۴- دولت درمانده یمن، زمینه‌ساز ظهور داعش

داعش را می‌توان محصول ناتوانی دولت‌های درمانده‌ایی دانست که نتوانسته‌اند قدرت خود را بر تمام مناطق سرزمینی خود اعمال و مردم خود را تحت یک هویت ملی، یکپارچه کنند. این کشورها به طور جدی با مناقشات ناشی از فرقه‌گرایی، قوم‌گرایی و هویت‌یابی دینی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ و این مناقشات داخلی، زمینه و شرایط مناسب را برای ظهور قدرت‌های محلی و منطقه‌ای نظیر داعش فراهم کرده است. وقوع انقلاب‌های مردمی در کشورهای مصر، تونس، لیبی و یمن که به‌طور طبیعی دورانی از بی‌ثباتی را همراه دارد، در کنار ناتوانی کشورهایمانند لبنان، افغانستان، پاکستان، سودان، سومالی و نیجریه در کنترل اوضاع امنیتی خود، موجب شد داعش بتواند ضمن جذب نیروی انسانی و منابع مالی از این کشورها، فرایند گسترش خود را طی و شاخه‌هایی از خود را در این کشورها ایجاد کند (زارعان، ۱۳۹۳: ۷۸).

یمن در دهه اخیر یکی از پر تنش‌ترین کشورهای خاورمیانه بوده است. این کشور به خصوص از سال ۲۰۰۴، با آغاز جنگ‌های شش‌گانه دولت و حوثی‌های زیدی در شمال یمن، روی آرامش را به خود ندیده است. جنگ ششم که با ورود عربستان سعودی به آن بعد منطقه‌ایی به خود گرفت و با بحران ناشی از جنبش جدایی طلب حراک برای تجزیه جنوب این کشور و نیز افزایش و شدت فعالیت القاعده و داعش در یمن همراه شد، دورنمای ثبات سیاسی و اجتماعی در

یمن را تیره و تاریک نمود (احمدیان، ۱۳۹۰/۲/۲۴).

بخش مهمی از علت توفیق گروه‌های تکفیری- تروریستی همچون داعش و القاعده در عضوگیری از میان یمنی‌ها، به وجود دولت‌های ناکارآمد و فرو مانده در تأمین اشتغال، درآمد و رفاه اقتصادی برای جوانان یمنی باز می‌گردد (صوفی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

۴-۳- ایدئولوژی سلفی‌گری- تکفیری القاعده و داعش یمن

شاخه یمنی القاعده از جمله‌ی دیرین‌ترین سازمان‌های فرعی القاعده است. این سازمان، کنش تروریستی خود را از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ آغاز کرد. البته در طول دوره فعالیت، این جریان با فراز و فرودهای متعددی مواجه شد که از مجموعه متنوعی از عوامل محیطی (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) و نیز عوامل درونی این سازمان در محلی و بین‌المللی ناشی می‌شد. صعود و افول القاعده در نهایت به واپسین خیزش آن در یمن انجامید. در جریان این صعود، القاعده عربستان و یمن ادغام شد و زمینه برای کنش گسترده‌تر این سازمان فراهم‌تر شد. در چنین فضایی، خیزش مردمی یمن آغاز شد و فضاهای نوینی در برابر القاعده و سپس داعش گشوده شد؛ فضاهایی که گرچه با چالش‌هایی مهم همچون حمله‌های مستقیم هواپیماهای آمریکایی، مبارزه نهادهای امنیتی و نیز رویارویی بسیاری از جریان‌های سیاسی و قبایلی با القاعده و داعش همراه بود، فرصت‌های نوینی در اختیار این دو سازمان در یمن قرار داد تا به گسترش دامنه و شدت‌بخشیدن به آن‌ها در یمن و ورای آن بیانجامد.

اهداف القاعده و داعش در یمن

دو سازمان القاعده و داعش در یمن را نمی‌توان موجودیت‌هایی کاملاً مستقل در نظر گرفت. به عبارتی، اگرچه در سطح عملیاتی، کنش‌های دو سازمان در یمن نسبتاً مستقل طراحی و اجرایی می‌شود؛ با این حال به دلیل بیعت با سازمان‌های مادر، اهداف کلان دو سازمان، تابعی از سازمان‌های مادر بوده و هست. در نتیجه، در تبیین اهداف القاعده و داعش در یمن، نمی‌توان به کلی منفک از اهداف کلان دو سازمان جهانی القاعده و داعش سخن گفت. اولویت سازمان القاعده در سطح کلان، مبارزه با حضور غربی (ایالات متحده) در کشورهای اسلامی و در رأس آن‌ها جزیره‌العرب از یک سو و تلاش برای ضربه‌زدن و متزلزل کردن حکومت‌های همکاری‌کننده

با ایالات متحده از سوی دیگر است. تبعاً در جهان‌بینی تکفیری القاعده نیز همچون داعش، اقلیت‌های اسلامی همانند شیعه و صوفی و غیره نیز دشمن اسلام به شمار رفته و از جمله اهداف دهشت افکنی به شمار می‌روند؛ اما از نظر اولویت‌ها، دشمن دور (ایالات متحده و مجموعه تمدنی غرب) در جایگاه نخست قرار می‌گیرند. زیر مجموعه یمنی القاعده نیز حداقل تا سال‌های خیزش ۲۰۱۱ اولویت‌های سازمان مادر را در نظر داشته و بر مبنای آن عمل می‌کرد. هدف قراردادن منافع ایالات متحده در یمن و خارج از آن (ناو یو.اس.اس کول، سفارت آمریکا، تلاش برای منفجر کردن هواپیما بر فراز دیترویت و غیره) از جمله فعالیت‌های این جریان بوده و هست. با این حال، تحولی شبیه آنچه پیشتر در عراق پس از اشغال رخ داد، در یمن بروز کرده است. در دوره رهبری ابومصعب الزرقاوی بر القاعده عراق، اولویت این سازمان از مبارزه با ایالات متحده به سوی مبارزه با شیعیان و دولت شیعی عراق تغییر جهت یافت و در نتیجه، کنش‌های تروریستی آن متوجه جامعه و نخبگان شیعی عراق شد.

در یمن نیز به ویژه از هنگامی که انصارالله بر صنعا مسلط شده و تحرک خود به سوی دیگر مناطق یمن را آغاز کرده‌اند، مبارزه با انصارالله به یکی از اولویت‌های القاعده یمن تبدیل شد. داعش، برخلاف القاعده به مبارزه با دشمن نزدیک (شیعیان و اقلیت‌های مسلمان) و نیز حکومت‌های موجود به عنوان حکومت‌هایی غیر اسلامی به عنوان اولویت نخست خود می‌نگرد. مبارزه با مجموعه تمدنی غرب، اولویت دوم این جریان است. در یمن نیز ظهور و بروز داعش مؤید تأثیر این اولویت‌ها بر اعضا و طرفداران آن است. نکته نخست در این زمینه آن است که داعش یمن در فضای رواج گفتمان فرقه‌ای در سطح منطقه‌ای ظاهر شد و خود، ادامه این گفتمان در یمن به شمار می‌رود. نکته دوم آنکه در برابر القاعده، داعش یمن هدف خود را مستقیماً انصارالله، جریان‌های سیاسی و نیز ساختارهای حکومت در یمن تعریف کرده است. بدین ترتیب، اهداف دو جریان در نتیجه تغییر تدریجی در اولویت‌های القاعده به سمت مبارزه با دشمنان داخلی که گویای رقابت دو جریان نیز هست، بیش از پیش در یمن به یکدیگر نزدیک شده است.

صعود القاعده در یمن

مبحث تروریسم و جریان‌های افراط‌گرا در یمن از غنایی کم نظیر در قیاس با سایر

کشورهای جهان عرب برخوردار است. این نکته ریشه در عوامل فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دارد و سبب شده است که گرایش به جریان‌های افراط‌گرا در یمن بیش از بسیاری از کشورهای عربی به چشم بیاید. فعالان القاعده نیز برای تروریست‌های برآمده از یمن نوعی حق تقدم قائل هستند. نمونه مهم در این زمینه آن است که با ادغام دو زیر مجموعه یمنی و عربستانی القاعده، رهبری سازمان به شخصیتی یمنی سپرده شد. به عبارتی، یمنی‌ها در محوریت سازمان ادغام شده قرار گرفتند. شاید بتوان یکی از دلایل توجه ویژه به یمنی‌ها را در کنار واقعیت‌های اجتماعی و ایفای نقش فعالانه یمنی‌های القاعده، در اصالت یمنی بسیاری از رهبران القاعده از جمله شخص بن لادن جستجو کرد. به همین دلیل، القاعده یمن از جمله اولین زیر مجموعه‌های القاعده در ورای مرزهای فعالیت سازمان مادر در افغانستان و پاکستان بود و از جمله اولین فعالیت‌های تروریستی این جریان علیه اهداف غربی را عملیاتی ساخت؛ اما صعود اولیه القاعده یمن در فضای پس از ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق، به دلایل متعدد متوقف و دچار عقب‌گرد شد. با تضعیف القاعده در عراق و شکست کمپین آن در عربستان سعودی، بسیاری از مبارزان یمنی و نیز غیر یمنی آن به یمن بازگشته و دست به احیای آن در این سامان زدند. این تحول، نقطه آغازین صعود مجدد القاعده در یمن بود که تا امروز ادامه دارد.

در نتیجه و تحت تأثیر فشار نیروهای امنیتی عربستان، بسیاری از اعضای القاعده عربستان به یمن - که سرزمین نا امن و درگیر جنگ‌های شمال و تحرکات تجزیه‌طلبانه جنوب بود - منتقل شدند و زیر مجموعه عربستانی القاعده با القاعده یمن ادغام شد. سازمان جدید، «قاعده جهاد در جزیره العرب» نام‌گذاری شد. ادغام دو سازمان یادشده سرآغاز تحولات گسترده درون‌سازمانی القاعده در یمن شد که به احیای گسترده آن انجامید. ضعف القاعده در عربستان به ویژه پس از موفقیت کمپین امنیتی این کشور علیه سازمان یادشده در سال ۲۰۰۵ و کشته شدن اکثر رهبران داخلی آن، زمینه‌ساز اتحاد شد. هدف قاعده جهاد در جزیره العرب، مبارزه با حضور بیگانگان در شبه جزیره و متحدان داخلی آن‌ها (رژیم‌های سیاسی عربستان و یمن) بود. در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ زیر مجموعه یمنی القاعده به تدریج تبدیل به یکی از مهم‌ترین سازمان‌های فعالان القاعده شد. ترور محمد بن نایف و تلاش برای منفجر کردن هواپیمای آمریکایی بر فراز دیترویت، مهم‌ترین عملیات آن در سال ۲۰۰۹ بود.

القاعده و داعش پس از خیزش ۲۰۱۱

پس از خیزش یمن، القاعده در این کشور تحولاتی به خود دید. به ویژه دو تحول در اهداف و اولویت‌های این سازمان بروز کرد: نخست آنکه القاعده یمن با شدتی کم سابقه در راستای رویارویی با قدرت‌گیری انصارالله گام برداشت. نکته مهم آن است که القاعده برای مبارزه با انصارالله تأسیس نشده بود، اما در جریان تحولات نوین یمن، سمت و سویی ضد انصارالله پیدا کرد. در نتیجه، القاعده در سال ۲۰۱۴ اهل سنت یمن را دعوت به حمل سلاح برای مبارزه با انصارالله کرد. در واقع تشکیل سازمان انصارالشریعه به عنوان زیرمجموعه القاعده در یمن با هدف مبارزه با انصارالله صورت گرفت. انصارالشریعه در سال ۲۰۱۱ اعلام موجودیت کرد و بنا بر گزارش‌های موجود، تلاشی از سوی القاعده برای خروج از فهرست تروریستی ایالات متحده و بازبینی اولویت‌ها با تأکید بر محور انصارالله بوده است. البته وزارت خارجه ایالات متحده در اکتبر ۲۰۱۲، انصارالشریعه را به عنوان یکی از نام‌های مصطلح القاعده و نه یک سازمان مستقل درج کرد. این سازمان در سال ۲۰۱۱ تأسیس پنج عمارت شبوه، لحج، عدن، ابین و حضرموت را در جنوب یمن و مناطق تحت تسلط خود اعلام کرد.

دومین تحول القاعده موضع‌گیری آن علیه داعش و اعلام خلافت از سوی آن بود. حارث بن قاضی النظاری، از جمله رهبران القاعده در یمن، در بیانیه‌ای اعلام خلافت را نامشروع و داعش را فاقد شرایط اعلام خلافت دانست.

در واقع القاعده، داعش را به مثابه رقیبی می‌نگریست که می‌تواند در دو سطح ایدئولوژیک و پایگاه اجتماعی، القاعده یمن را به چالش بکشد. افزون بر دو سطح یادشده، القاعده در ابعاد کلان و خرد در درون و برون یمن، داعش را رویاروی خود می‌بیند. به عبارتی، خلافت داعش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و امارت‌های آن در درون یمن، دو سازمان را به کلی در برابر هم قرار داده و خواهد داد. این تقابل در سطح رهبری دو سازمان و نیز در ابعاد عملیاتی و گفتمانی دنبال شده و می‌شود. گذشته از داعش، نوع رابطه القاعده با نظام حاکم بر یمن (پیش از تسلط انصارالله بر صنعا) و نیز ارتباطات آن با ریاض (به‌ویژه پس از تسلط انصارالله بر صنعا) همواره مورد بحث بوده است.

هدف مشترک مبارزه با انصارالله، حداقل در سطح تاکتیکی می‌تواند همراهی القاعده با عربستان و دریافت تسلیحات از آن را توجیه کند. گزارش‌های متعددی در مورد کمک‌های عربستان و متحدان آن به القاعده در برابر پیشروی انصارالله منتشر شده است. برخلاف القاعده، داعش حاصل فضای پس از خیزش یمن بود. این جریان پس از اعلام خلافت در سوریه و عراق، به تدریج در یمن ظهور کرد. داعش به ویژه پس از آغاز جنگ ائتلاف تحت رهبری سعودی در یمن، رشد و شکوفایی خود را آغاز کرد. این جریان در فاصله زمانی ناچیزی توانست در دهشت‌افکنی به رقیبی سرسخت برای القاعده در یمن تبدیل شود و در پاره‌ایی مواقع حتی گوی سبقت را از آن برآید. شدت و کثرت عملیات داعش سبب توجه گسترده به رشد آن در یمن شد. برای نمونه، این سازمان تنها در ماه ژانویه ۲۰۱۶ و تنها در شهر عدن، ۳۳ ترور و چهار بمب‌گذاری ماشینی انجام داد که بیش از ۷۰ کشته و زخمی بر جای گذاشت. در واقع، توانایی عملیاتی و اثرگذاری تروریستی عملیات داعش در یمن، سبب طرح پرسش‌هایی در ارتباط با چرایی خیزش قابل توجه داعش در این کشور شده است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۶ به تدریج ظهور و بروز عملیاتی و رسانه‌ای القاعده در یمن رو به تنزل گذاشت. دو دلیل عمده برای تحول یادشده قابل اشاره است:

نخست آنکه داعش از ابتدا از سوی برخی عناصر القاعده و یا طرفداران آن شکل گرفت و بنابراین، صعود تدریجی آن در سطوح عملیاتی و رسانه‌ای در یمن در کنار تنزل جایگاه القاعده در این کشور- در دو سطح عملیاتی و رسانه‌ای- گویای افزایش گرویدن اعضا و طرفداران پیشین القاعده به داعش است. به عبارتی، داعش توانسته است بخشی از پایگاه اجتماعی القاعده در یمن را تحت نفوذ خود بگیرد. دوم آنکه، تحول یادشده از هنگامی گسترش یافت که ناصر الوحیشی، رهبر پیشین القاعده در یمن، توسط یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی ترور شد و قاسم الرینی به رهبری القاعده در یمن رسید. برخلاف نسل‌های اول و دوم القاعده یمن که اغلب از نزدیک با اسامه بن لادن کار کرده بودند، الرینی از طرفداران بیعت با ابوبکر البغدادی و خروج از القاعده بود (هلال، ۱۰ مارس ۲۰۱۶).

بنابراین، احتمال تبدیل شدن تدریجی القاعده به داعش با طراحی رهبر جدید آن، احتمالی جدی و مطرح است.

۴-۴- دشمنی مداوم عربستان با شیعیان یمن

حوثی‌ها به عنوان اقلیت حاشیه‌ای، نه تنها از سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت یمن، بلکه بیشتر از اقدام‌ها و نگرش‌های دشمنانه عربستان نسبت به خود ناراضی بودند و علت اعتراض‌ها و قیام آن‌ها در سال‌های نخستین قرن بیست و یکم همین موضوع بود. به نوشته شلاق ویر یکی از پژوهشگران مسائل یمن، یکی از علل عمده شورش حوثی‌ها فعالیت‌های تبلیغی و تبشیری وهابی در میان قلمرو شیعیان بود. رژیم سعودی با بهره‌گیری از قدرت مالی خود، برخی از حوثی‌ها را به وهابیت گرایش داد و از آن‌ها برای هویت‌زدایی از شیعیان یمن استفاده می‌کرد. به گفته ویر، در سال‌های دهه ۱۹۹۰ مقامات و سرمایه‌داران و تجار وهابی در عربستان به گسترش سلفی‌گری در قلب سرزمین حوثی‌ها و تبلیغ علیه آن‌ها و عقاید شیعی مشغول بودند و از محافل کوچک وهابی سلفی در قلمرو شیعیان زیدی به لحاظ مالی و سیاسی حمایت می‌کردند. سلفی‌ها به شیوه‌ای فزاینده عقاید و آیین‌ها و مراسم اکثریت زیدی را به مسخره می‌گرفتند؛ آن‌ها را در مساجد تهدید و متهم می‌کردند که در پی احیای حکومت پادشاهی زیدی و پایان‌دادن به رژیم جمهوری هستند. این تحریکات سلفی - وهابی پاسخ متقابل حوثی را در پی داشت که می‌خواستند از هویت و حقوق زیدی‌ها در منطقه صعه دفاع کنند (weir, ۲۰۱۳).

سعودی‌ها همچنین با سرکوب القاعده در داخل عربستان، نیروهای آن را به سوی یمن فراری دادند و رفتن آن‌ها و سایر نیروهای افراطی اسلام‌گرای ضد شیعی را به یمن تشویق کردند. هدف این بود که به این روش علاوه بر فشارهای تبلیغی و فرهنگی، حوثی‌ها و شیعیان زیدی را مورد حملات نظامی و تروریستی خود قرار دهند. این سیاست از سال‌های پس از ۲۰۰۴ ادامه یافته و پس از تهاجم نظامی به یمن در مارس ۲۰۱۵، تشدید شده است. علاوه بر القاعده و سازمان آن موسوم به القاعده در شبه جزیره العرب، از سال ۲۰۱۴ نیروهای افراطی و تروریستی داعش نیز به اقدام‌های گسترده خشونت‌طلبانه در میان شیعیان دست زده‌اند (koontz, ۲۰۱۵).

۳-۵- نقش آمریکا در بهره‌گیری از افراط‌گرایی در یمن

با پیروزی انقلاب اسلامی برای نخستین بار جنبشی استقلال‌طلبانه در کشورهای خاورمیانه موفق شد براساس ماهیت و ایده‌های اسلامی، ابر قدرت‌های شرق و غرب را از منابع غنی انرژی

منطقه خلع ید کند. پیام انقلاب اسلامی در ایران محدود نماند و سریعاً دیگر ملل اسلامی منطقه را در نوردید و سرمنشأ شکل‌گیری جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی مشابه در کشورهای خاورمیانه همچون عراق، فلسطین، لبنان، سوریه و یمن شد و این عامل منافع استراتژیک غرب و در رأس آن ایالات متحده را در منطقه با چالش روبه‌رو ساخت. با قدرت گرفتن انصارالله در یمن و موفقیت‌های این گروه در ناکام‌گذاشتن نقشه‌ها و توطئه‌های خارجی برای به انحراف کشاندن انقلاب و کنترل آن به صورتی که منافع ایالات متحده و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در یمن همچنان حفظ شود، دولت اوباما از خارج شدن یمن از حلقه متحدان غرب و پیوستن آن به جرگه پشتیبانان جریان مقاومت اسلامی که از آن با عنوان هلال شیعی نیز نام می‌برند؛ به وحشت افتاده و با این بهانه که براندازی دولت مستعفی منصور هادی توسط انقلابیون به رهبری انصارالله با تحریک و دخالت ایران صورت گرفته است، اقدامات متعددی را بر ضد انقلاب مردم یمن از جمله توسل به صدور قطعنامه در شورای امنیت یا دادن چراغ سبز به عربستان برای تجاوز نظامی به خاک یمن به منظور خلع سلاح انصارالله و بازگرداندن منصور هادی به قدرت و ... سازماندهی و اجرا کرد.

مقابله با تروریسم را می‌توان قسمت دیگری از سناریوی ایالات متحده برای مقابله با موج بیداری اسلامی در منطقه به‌خصوص در یمن به حساب آورد. بر این اساس، آمریکا به جای اینکه در کشورهای جهان حضور یابد و اهداف استعماری و استکباری را دنبال کند، از طریق گروه‌های تروریستی و پیمانکاران خویش هر جا لازم بداند آتش یا جنگی برپا می‌کند، تا زمینه دخالت و حضور خود را به صورت غیر مستقیم فراهم کند (www.isnamtimes.org). در افشاگری‌های ادوارد اسنودن، پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا علیه دستگاه‌های اطلاعاتی این کشور، آمده است: سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری داعش نقش داشتند و در عملیاتی با نام «لانه زنبور»، گروه داعش را تشکیل دادند. وی طبق اسناد فاش شده معتقد است گروه داعش برای حمایت از رژیم صهیونیستی تشکیل شده است و هدف عملیات لانه زنبور تشکیل گروهی با شعارهای اسلامی است که تندروها را از سراسر جهان جذب کند و براساس اندیشه‌های تکفیری، سلاح خود را به سوی کشورهای مخالف موجودیت رژیم صهیونیستی نشانه بگیرد (www.Khamenei.ir). این برخورد دوگانه نشان می‌دهد که آمریکا در ورای شعار مبارزه با تروریسم، نخست منافع خود را دنبال می‌کند و به دنبال بهره‌گیری از

بحران‌های ناشی از اقدامات گروه‌های تروریستی در جهت مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های مداخله گرایانه خود در امور داخلی کشورهای خاورمیانه، از جمله جلوگیری از توسعه گفتمان بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان است. امنیت رژیم صهیونیستی را می‌توان به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از راهبرد امنیت ملی آمریکا و سیاست منطقه‌ای این کشور در خاورمیانه، به ویژه در یمن قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

بدون شک در طول یک دهه اخیر، جریان‌های تکفیری و تروریستی حاضر در محیط ژئوپلیتیکی غرب آسیا از جمله القاعده، داعش، جبهه النصره و... به بازیگران تأثیرگذار در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه تبدیل شده‌اند. در این میان «داعش» یا به تعبیر بنیان‌گذاران و هواداران این گروه، «دولت اسلامی عراق و شام»، در حقیقت جمعی از نیروهای القاعده با ملیت‌های مختلف می‌باشند که در سال ۲۰۰۳ توسط «ابو مصعب الزرقاوی» و در جریان نامه وی به «اسامه بن لادن» رهبر القاعده، ابعاد فکری و عملیاتی آن طرح‌ریزی و پایه‌گذاری شد. زرقاوی در این نامه ضمن تأکید بر ابعاد استراتژیک حضور القاعده در عراق و سرزمین شام و همچنین ضرورت مبارزه با کفار (آمریکا و شیعیان)، جهاد فی سبیل الله در سرزمین رافدین (عراق) را واجب دانسته و اعلام نمود که معرکه واقعی و سرنوشت نهایی جنگ با کفار در سرزمین شام و اطراف آن تعیین خواهد شد. در حالی که گروه شبکه‌ای همچون القاعده بارها با تعریف حوزه عملیاتی خود در قلمرو کشورهای غربی هدف خود را هم‌اوردی با کفار آمریکایی و اروپایی اعلام کرده، تأکید داعش بر تمرکز در عراق و سوریه سبب گمانه‌زنی‌هایی در مورد مأموریت‌های این گروه تروریستی شد. از دید بسیاری از کارشناسان، در حالی که القاعده به عنوان گروه ساخته دست آمریکا و برخی کشورهای منطقه چون عربستان سعودی حداقل خود را متعهد به انجام مأموریت‌های جهادی در خاک کشورهای غربی می‌بیند؛ تروریست‌های داعش حتی زحمت لاپوشانی اهداف پشتیبانانشان را به خود نداده و آشکارا هدف فتنه‌انگیزی و ناآرامی در کشورهای اسلامی به ویژه قلمروی مقاومت در منطقه را دنبال می‌کنند. با نگاهی تیزبینانه و همچنان که مقام معظم رهبری نیز بیان داشته‌اند؛ می‌توان دریافت که هدف اصلی و درازمدت از ایجاد چنین گروه‌هایی پیشبرد پروژه

اسلام‌هراسی در جهان بوده است.

صرف نظر از چگونگی پیدایش گروه‌های تروریستی از این دست باید گفت بی‌تردید امروزه داعش و سایر گروه‌های وابسته به آن یکی از بازیگرانی هستند که معادلات منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل را در غرب آسیا به شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند و به عنوان یک تهدید امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قلمداد می‌شوند و مقابله با خطرات این گروه تروریستی - تکفیری در دستور کار اصلی سیاست امنیتی و نظامی محور مقاومت و دولت‌هایی نظیر ایران، عراق و جنبش‌های اسلامی همسو با محور مقاومت قرار گرفته است. در حال حاضر در مورد ریشه‌های پیدایش داعش و خاستگاه تاریخی گروه‌های بنیادگرای اسلامی نظیر القاعده و داعش دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. آنچه که مسلم است این است که نقش قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای به‌ویژه آمریکا در ایجاد گروه‌های تروریستی براساس اهدافی چون ایجاد شکاف مذهبی در منطقه غرب آسیا در این ارتباط بسیار برجسته است. البته شماری از تحلیلگران با اتخاذ رویکرد خوش‌بینانه معتقدند که ظهور و بروز گروه‌های این‌چنینی محصول جغرافیای تاریخی و فرهنگی و ویژگی‌های جامعه‌شناختی کشورهای این منطقه می‌باشد. البته نگاهی منطقی و منطبق با واقعیات، نسبت‌دادن تأسیس القاعده، داعش و النصرة به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را چندان با واقعیت‌های جامعه‌شناختی کشورهای منطقه و احتیاط علمی سازگار نمی‌داند؛ اما این نکته به معنای آن نیست که این بازیگران کاملاً خودمختار هستند؛ بلکه آن‌ها در میدانی از فرصت‌ها و محدودیت‌های محیط پیرامون خود ایفای نقش می‌کنند و مانند هر سازمان نظامی و مبارز تلاش دارد از کوچک‌ترین روزنه‌ای برای بیشینه‌سازی منافع، نفوذ و قدرت خود استفاده نماید. از طرف دیگر، از آنجایی که اغلب این گروه‌ها از آگاهی چندان نسبت به مسایل و معادلات سیاسی - امنیتی منطقه و نظام بین‌المللی برخوردار نیستند و نگاهشان به تاریخ، اسطوره‌ای و رجوعشان به دین کاملاً غیر اجتهادی و تجربه سیاسی‌شان دگماتیستی و محدود است؛ از این‌رو عملکرد و فعالیت‌های آن‌ها با منافع برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به طور ناخواسته و خواسته همسو و هم‌جهت شده است. از این رو می‌توان گفت که القاعده، النصرة و داعش حرکت‌های بومی منطقه غرب آسیا هستند که ریشه در ساختارهای فرسوده سیاسی، فرقه‌گرایی مذهبی، ضعف و

درماندگی دولت‌های ملی، کارکردهای نابرابر اقتصادی و چندپارگی هویت فرهنگی این منطقه دارند.

از طرف دیگر، عدم توجه جدی به فرقه‌گرایی در کنار تضعیف مداوم دولت‌های ملی در منطقه غرب آسیا و در کشورهایی نظیر یمن به خصوص پس از انقلاب‌های سال ۲۰۱۱، این کشور را با یک خلاء قدرت سیاسی و امنیتی روبرو کرده است و آماده‌ترین جایگزین برای این خلاء قدرت، گروه‌های افراطی و بنیادگرای مذهبی همانند داعش خواهند بود. این گروه‌ها با توجه به دشمنی با شیعیان و مسلمانان سنی، جمهوری اسلامی ایران و جنبش انصارالله در یمن را با چالش‌های سیاسی و امنیتی روبرو خواهند ساخت و در نهایت با دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دامنه بحران در این کشور را افزایش داده و به تناسب آن شرایط ژئوپلیتیکی منطقه را دگرگون خواهند ساخت. همچنان که در اوایل سال ۲۰۲۱ میلادی و هم‌زمان با شکست ائتلاف عربستان در تهاجم نظامی به یمن، رسانه‌های یمنی از حضور فرماندهان داعش و القاعده در استان مأرب برای مقابله با نیروهای دولت صنعا خبر داده بودند. داعش طی بیانیه‌ای کوتاه اعلام کرد با نیروهای ارتش و انصارالله یمن در منطقه «الکساره» در استان مأرب درگیر شده و مدعی شد که در این درگیری تعدادی از نیروهای دولت صنعا کشته و زخمی شده‌اند. در مقابل هم، رسانه‌های یمنی اظهار داشتند که «سیف الصنعانی» معاون مسئول اطلاعات گروه تروریستی داعش در یمن که در کنار نیروهای وابسته به ائتلاف سعودی می‌جنگیدند، در درگیری با نیروهای یمنی در مأرب کشته شده‌اند. بدون شک افزایش درگیری‌های فرقه‌ای به خصوص شیعی- سنی از پیامدهای اولیه این بحران در منطقه غرب آسیا و به‌ویژه در کشور یمن خواهد بود. از سوی دیگر، استمرار شرایط آشفته منطقه غرب آسیا به خصوص در کشورهایی نظیر عراق، سوریه و یمن امکان بحران‌سازی را به جریانات بنیادگرا مانند داعش خواهد داد.

پیشهاد

با توجه به بررسی و تجزیه و تحلیل به عمل آمده پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

❖ تلاش مضاعف برای تبیین ماهیت واقعی نیروهای تکفیری داعش به منظور جلوگیری از راه‌اندازی، حمایت و هدایت تروریسم در کشورهای اسلامی از طریق:

۱. تبیین ماهیت و هویت واقعی گروه طالبان
 ۲. تبیین ماهیت و هویت واقعی گروه القاعده
 ۳. تبیین ماهیت و هویت واقعی گروه داعش
 ۴. تبیین ماهیت و هویت واقعی سایر گروه‌های تکفیری
- ❖ تلاش مضاعف برای ایجاد اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای به منظور جلوگیری از گسترش هژمونی آمریکا در میان کشورهای اسلامی از طریق:

۱. تبیین و آشکارسازی حضور سلطه‌طلبانه آمریکا در منطقه
 ۲. تشریح خسارت‌ها، مشکلات و مصائب جبران‌ناپذیر ناشی از پیوند میان آمریکا با کشورهای اسلامی
 ۳. آگاه‌سازی افکار عمومی مسلمانان در خصوص اهداف و حضور نظامی آمریکا در میان کشورهای اسلامی
- ❖ تلاش مضاعف برای تمسک به مشترکات دین مبین اسلام به منظور جلوگیری از درگیر نمودن مسلمانان کشورهای اسلامی با همدیگر از طریق:

۱. تأکید بر مشترکات و کنار گذاشتن اختلافات میان کشورهای اسلامی
۲. بصیرت‌افزایی نسبت به تفکیک جریان اصیل اسلامی از جریان تکفیری
۳. خنثی‌سازی اقدامات داعش و سایر جریان‌های تکفیری در به راه انداختن اختلافات مذهبی

منابع

الف) کتاب:

- ۱- عمید، حسن (۱۳۷۲)، «فرهنگ فارسی عمید»، جلد اول، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۲- محمدنژاد، میرعلی؛ نوروزی، محمدتقی (۱۳۷۸)، «فرهنگ استراتژی»، تهران: انتشارات سنا.
- ۳- قنبری جهرمی، محمدحسین (۱۳۸۱)، «اصول جنگ و توان رزمی»، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- ۴- ادیبی سده، مهدی (۱۳۷۹)، «جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی»، تهران: انتشارات سمت.
- ۵- بوتول، گاستون (۱۳۵۰)، «تبعی در ستیزه‌جویی»، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپ و پخش تنهایی، ج (۱۳۶۴)، جامعه‌شناسی اسپنسر، شیراز: انتشارات بخش علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- ۶- ربیعی‌فر، احمد؛ ابراهیم‌نژاد محمد (۱۳۹۴)، «پرچم‌های افراشته»، قم: مجد اسلام.
- ۷- جمعی از نویسندگان (۲۰۱۰)، «الحوثیون سلاح الطائفة و ولانات السیاسة»، دویی: مرکز المسبار للدراسات و البحوث.
- ۸- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی در نظر و عمل»، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۹- قطب، محمد (۱۳۷۴)، «بیداری اسلامی»، ترجمه صباح زنگنه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۰- ترنر، جان‌اتان اچ (۱۳۷۸)، «مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی»، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۱- مصطفی، حسن (۱۳۹۴)، «داعش: زیرساخت‌های معرفتی و ساختاری»، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری آفتاب خرد.

- ۱۲- عنایت، حمید (۱۳۷۲)، «اندیشه سیاسی اسلام معاصر»، تهران: خوارزمی.
- ۱۳- عزیزاده، علی‌اصغر (۱۳۹۳)، «ردپای پیدا و پنهان داعش»، تهران: مرکز امامت سپاه.
- ۱۴- عنایت، حمید (۱۳۶۳)، «سیری در اندیشه سیاسی جهان عرب»، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- نباتیان، محمد اسماعیل (۱۳۹۳)، «زمینه‌های فکری - سیاسی جریان بعثی - تکفیری داعش»، قم: مجتمع جهانی اهل بیت (ع).
- ۱۶- صوفی، محمد (۱۳۹۶)، «باب المنذب، چرخش استراتژیک یمن»، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

ب) مقالات:

- ۱۷- الخضری، انور قاسم (۱۴۲۹ ق)، «تمرد الحوثی فی الیمن و ابعاد التحالف الشیعی الامریکی فی المنطقه» منشور بمرکز الجزیره العربیه للدراسات و البحوث.
- ۱۸- دغشی، محمد احمد، (۱۳۸۸)، «تبارشناسی الحوثی‌ها»، دوهفته نامه پگاه حوزه، شماره ۲۷۰.
- ۱۹- مسعودنیا، حسین؛ توسلی، حسین (۱۳۹۱)، «بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۳، صص ۱۴۲-۱۲۵.
- ۲۰- شیرازی، ابوالحسن؛ طبائی زواره، سیدرضا (۱۳۹۱)، «کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۷۶-۳۷.
- ۲۱- نیکو، حمید (۱۳۹۴)، «بیداری اسلامی و چشم‌انداز اسلام‌گرایی در یمن»، فصل‌نامه ۱۵ خرداد، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۱۲۲-۹۷.
- ۲۲- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ محمدی عزیزآبادی، مهدی؛ نیک‌فر، جاسب (۱۳۹۴) «ژئوپلیتیک هویت و تأثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در بحران یمن»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام سال پنجم، شماره دوم، صص ۸ الی ۱۰.

- ۲۳- احمدی، حمید؛ خسروی، افسانه (۱۳۹۵)، «کالبدشکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپلیتیک، محیط بحران‌زای داخلی و سیاست بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۴، صص ۸۳۸-۸۱۷.
- ۲۴- علوی وفا، سعید؛ عراقچی، سید عباس (۱۳۹۸)، «تحلیل محیط راهبردی بحران یمن و شبیه‌سازی روندهای آتی با استفاده از تکنیک نقشه‌شناختی فازی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال هفدهم، شماره ۷۶، صص ۲۱۲-۱۸۵.
- ۲۵- محمدی، مهدی (۱۳۹۴)، «جوانب و دلایل حمله عربستان به یمن و پیامدهای آن»، اندیشه سیاسی، شماره ۴۸.
- ۲۶- فتحی، محمدجواد؛ نیکونهاد، ایوب (۱۳۹۹)، «آینده‌پژوهی بحران یمن براساس روش تحلیل بازیگران»، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره ۱، صص ۵۰-۲۱.
- ۲۷- اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «چگونگی نقش‌آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره اول، صص ۱-۲۶.
- ۲۸- سیدنژاد، سید باقر (۱۳۹۰)، «رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری»، فلسفه دین، سال ۸، شماره ۱۱.
- ۲۹- نعیمیان، ذبیح‌الله (۱۳۸۶)، «جریان نو سلفی‌ها در دوران معاصر»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۱.
- ۳۰- امیرعبدالهیان، حسین (۱۳۹۵)، «واکاوی تحولات یمن، تجاوز آمریکایی - سعودی و پیامدها»، فصلنامه مطالعات سیاسی خارجی تهران، سال اول، شماره ۲.
- ۳۱- زارعان، احمد (۱۳۹۳)، «زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره ۲۳.

ج) سایت:

۳۲- احمدیان، حسن (۱۳۹۰)، «چشم‌انداز تغییر رژیم در یمن؛ چالش‌ها و پیامدها»،

۱۳۹۰/۰۲/۲۴ قابل دسترس در:

<http://www.isrjournals.com/ne/middle-east-farsi/۱۹۳-essay-۴۹.html>

۳۳- عبدالحکیم، هلال «الیمین تراجع القاعدة و بروز داعش» موقع الجزيرة، ۱۰ مارس ۲۰۱۶.

۳۴- ۱۰ دلیل محکم برای ارتباط بین آمریکا و داعش، ۲ دی ۱۳۹۵، قابل دسترس در:

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۳۵۲۱۴>

۳۵- حیدری، جهانگیر (۱۳۹۴)، «اهمیت استراتژیک یمن و تاریخ تقابلات عربستان با این

کشور» قابل دسترس در

<http://omiidestan.mihanblog.com/post/۲۴>

۳۶- معموری، علی (۱۳۹۳)، «نوستالژی خلافت اسلامی در جهان سنی»

www.bbc.co.uk/persian/۱۳۹۳/۳/۳۱